

نقش خالق

مرا این "خود" پرستی داده عشق و داده مستی، رنج هستی برده از یادم
ندارم ترسی از غم تا که هر دم می رسد یادش به فریادم
ندارم ترسی از غم تا که هر دم می رسد یادش به فریادم

چو او را می پرستم درکنار هر که هستم، نقش خالق، گرم و سوزانم
به غیر از یاد او هر یاد دیگر در جهان گشته فراموشم
به غیر از یاد او هر یاد دیگر در جهان گشته فراموشم

تو آنی خدایا که دانی خدایا ، "تو" ای که در همه وجودم... بُود ز یادِ تو نشانی
نرفته یک دم از محبت... ز یاد نگاه مهربانت

مرا این "خود" پرستی داده عشق و داده مستی، رنج هستی برده از یادم
ندارم ترسی از غم تا که هر دم می رسد یادش به فریادم
ندارم ترسی از غم تا که هر دم می رسد یادش به فریادم

چو او را می پرستم درکنار هر که هستم، نقش خالق، گرم و سوزانم
به غیر از یاد او هر یاد دیگر در جهان گشته فراموشم
به غیر از یاد او هر یاد دیگر در جهان گشته فراموشم